مطالعات باستان‌شناسی، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷
(از ص ۵۷ تا ص ۷۴)

برهمکنش‌های فرهنگی عصر مفرغ مازندران بر پایه داده‌های سفالی

نرجس حیدری
دانش آموخته دکتری رشته باستان‌شناسی دانشگاه مازندران
رحمت عباس نژاد سرستی*
استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران
حسن فاضلی
استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت:۱۳۹۵/۵/۱۸ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۳۰

چکیده

تحلیل روابط درون و برون منطقه‌ای دوران مفرغ در جلگه مازندران و دشت‌های میانکوهی آن بر اساس سفال، مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر است. سفال‌های شاخص این دوران، خاکستری و سیاه براق و سفال قرمز ساده و منقوش (مفرغ قدیم) بوده است. نگارندگان، چگونگی وجود این سفال‌ها را در هفت محوطه‌ی کاوش‌شده و هشت محوطه‌ی بررسی‌شده در این منطقه، ارزیابی و با سفال‌های مناطق همجوار مقایسه نمودند. این پژوهش اولا مشخص نموده که، تولید سفال‌های طیف قرمز و خاکستری در دوره مفرغ قدیم در اغلب این محوطه‌ها به موازات هم در جریان بوده و لذا، فناوری سفال دوران مفرغ مازندران به صورت یک جریان درونی و تدریجی تحول یافته است؛ ثانیا، شباهت سفال‌های محوطه‌های بخش شرقی مازندران با مراکز دوران مفرغ دشت‌های گرگان و دامغان، و تشابه سفالی تپه‌های این دوره در بخش غربی منطقه‌ی مورد مطالعه با محوطه‌های مناطق شمال غربی، موجب تقویت نظریه‌ی وجود برهم‌کنش‌ها بین مناطق مذکور گردیده است.

واژه‌های کلیدی: مازندران، دوران مفرغ، برهم‌کنش فرهنگی، سفال خاکستری براق.

* رایانامه‌ی نویسنده مسئول: r.abbasnejad@umz.ac.ir

۱. مقدمه

پرداختن به موضوع برهم‌کنش‌های فرهنگی یکی از مؤلفه‌های بازسازی تاریخ اجتماعی جوامع بشری بر اساس مدارک مادی است که از نیمه قرن بیستم میلادی در چارچوب مطالعه‌ی تغییرات سازمان‌های اجتماعی باستان مورد توجه قرار گرفت (Childe, 1951). از نیمه قرن بیستم میلادی به بعد تلاشی صورت پذیرفت تا تغییرات فرهنگی جوامع گذشته در رابطه با منابع زیست‌محیطی و از دیدگاهی فرایندمحوری و تطورگرایانه توضیح داده شود (Steward, 1942; White, 1959). این مباحث رفته‌رفته در قالب بررسی پیچیدگی‌های اقتصادی و اجتماعی (Service, 1971; Sahlins, 1972) و مطالعه‌ی روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی جوامع باستان، گسترش و بهبود یافت (Polanyi, 1963). پس از آن، به اهمیت رویکردهای زیست‌بوم‌شناختی در توضیح محوطه‌ها و یافته‌های باستانی پی برده شد (Clark, 1989). تحت تأثیر رویکردهای باستان‌شناسی جدید در راستای بازشناسی تاریخ اقتصادی و اجتماعی باستانیان، موضوعاتی نظیر سازمان و مقیاس تولید و توزیع، و برهم‌کنش‌های فرهنگی مطرح شد (Peacock, 1981; Van der Leeuw, 1981, 1987; Rice, 1987; Arnold, 1991; Costin, 1991; Clark, 1995).

برهم‌کنش‌های فرهنگی بین مناطق مختلف در آسیای جنوب غربی از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم ق.م آغاز شده و در خلال هزاره‌ی سوم تا میانه‌ی هزاره‌ی دوم ق.م تداوم یافته است. در جریان این برهم‌کنش‌ها، شبکه‌های تجاری، سازوکارهای تبادل مواد خام و دست‌ساخته‌ها، و ارتباطات برون‌منطقه‌ای پدیدار شد؛ زمینه‌ی جابه‌جایی افراد جوامع و انتقال اندیشه‌ها فراهم گشت؛ ارکان سیاست و نهادهای مرکزی شکل گرفت؛ و پیچیدگی‌های اقتصادی-اجتماعی و تخصص‌پذیری به وجود آمد. (Wright, 1984; Brumfiel & Earle, 1987; Zeder, 1988; Earle, 1997; Wright and Johnson, 1975: 267; Chapman, 2003). فلات ایران نیز نقش مهمی در فرایند تحولات هزاره‌های چهارم و سوم ق.م در آسیای جنوب غربی ایفا نموده است (Tosi, Malek Shahmirzadi & Joyenda, 1992; Kohl, 1978; Lamberg-Karlovsky & Kohl, 1971; Potts, 1994; Thornton, 2013; Thornton, Gursan-Salzmann & Dyson, 2013). کاوش‌های باستان‌شناختی در برخی محوطه‌های شاخص نظیر تورنگ‌تپه و یاریم‌تپه در دشت گرگان و تپه حصار در دشت دامغان، زمینه‌ی پژوهش در باره چگونگی تحولات عصر مفرغ را فراهم نموده‌اند؛ اما، کمبود پژوهش‌های مستقل و هدفمند در بخش‌های شمالی البرز مرکزی و کرانه‌های جنوبی دریای مازندران خاصه استان مازندران، باعث گردیده که درک کافی و مناسبی از تحولات دوران مفرغ نسبت به سایر مناطق فلات ایران و به دنبال آن، فرصت مطلوبی برای انجام تحقیقات تطبیقی و مطالعه‌ی برهم‌کنش‌های فرهنگی با مناطق پیرامونی نداشته باشیم.

گونه‌شناسی و سبک‌شناسی سفال یکی از اساسی‌ترین راه‌ها برای درک برهم‌کنش‌های فرهنگی است. بدین منظور، در مقاله حاضر گونه‌شناسی سفال‌های دوره مفرغ محوطه‌های شرقی و مرکزی مازندران مانند محوطه‌های گوهرتپه، تپه ترکام، غار کمیشان و تپه قلعه‌کش با مرجع قراردادن سفال‌های مکشوفه از مناطق همجوار صورت پذیرفت. این سفال‌ها، بیش‌ترین مشابهت را با سفال‌های حصار III (Schmidt, 1937)، شاه‌تپه II_{A-B} (Arne, 1945) و تورنگ‌تپه III (Deshayes, 1976) نشان می‌دهند. اما در غرب مازندران، سفال‌های عصر مفرغ تپه کلار از نظر شکل و تزیینات با سفال‌های گودین IV (Young, 1969: 44, fig. 24)، دوره K گوی‌تپه (Brown, 1951: 45, fig. 14)، و آثار دوره مفرغ قدیم یانیق‌تپه (Burney, 1961: 1, LXXIII. No. 49) شباهت دارند.

۲. بوم‌شناسی حوزه پژوهش

استان مازندران با مساحتی بالغ بر ۲۳،۸۳۳ کیلومتر مربع، بین ۳۵ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۲۱ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۸ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویج، در بخش میانی جبهه‌ی شمالی البرز مرکزی واقع شده است. این استان از سمت شمال، شرق و غرب به ترتیب با دریای مازندران، استان گلستان و استان گیلان همسایه است. در جنوب آن، استان‌های سمنان، تهران و قزوین قرار دارند (اسحاقی و شیدفر، ۱۳۸۲: ۳). به دو بخش جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم می‌شود. قسمت جلگه-ای، کناره‌های دریای مازندران را در بر می‌گیرد و بخش کوهستانی متشکل از رشته‌کوه البرز است که به صورت دیواری عظیم، مرتفع و پوشیده از جنگل، خط ساحلی و جلگه‌های حاشیه دریای مازندران را محصور کرده است. این رشته‌کوه که به مانند سدی در مقابل خروج رطوبت بسیار بالای حاصل از دریا عمل می‌کند، نقش بسزایی در اقلیم و آب و هوای مازندران و به طور کلی استان‌های شمالی ایفا می‌کند (صفوی، ۱۳۷۹: ۸۱-۸۲). منابع و ظرفیت‌های فراوان طبیعی و زیست‌بوم‌های متنوع که از مهم‌ترین چشم‌اندازهای منطقه به شمار می‌آیند به احتمال زیاد در دوره‌های پیش از تاریخی نیز در چگونگی زیستگاه‌ها و استقرارها، تکوین و توسعه جوامع انسانی، و روابط درون و برون منطقه‌ای تاثیرگذار بوده‌اند. به نظر می‌رسد که در این دوران، رشته‌کوه-های البرز باعث محدویت‌هایی در برقراری ارتباطات بیرونی به ویژه، دامنه‌های جنوبی البرز می‌شده‌اند. از سوی دیگر، دشت‌ها و دره‌های میان‌کوهی، بستر مساعدی برای توسعه‌ی جوامع انسانی در فرایندی بومی و محلی در این منطقه ایجاد می‌نموده‌اند. با وجود این، بررسی سطح برهم‌کنش‌های درون و برون منطقه‌ای با حوزه-های فرهنگی مناطق همجوار، که رابطه مستقیمی با گاهنگاری نسبی محوطه‌های پیش از تاریخی دارد نشان می‌دهد که جلگه مازندران و دامنه‌ها و دشت‌های میانکوهی آن با وجود مانعی طبیعی چون رشته‌کوه‌های البرز، راهروی ارتباطی مناسبی بین حوزه‌های فرهنگی شمال غربی و شمال شرقی فلات ایران، جنوب غربی ترکمنستان و شمال مرکزی ایران بوده‌اند (حیدری، ۱۳۹۵: ۲).

۳- چارچوب نظری

عصر مفرغ را به سه دوره کوچک‌تر شامل قدیم، میانی و جدید تقسیم نموده‌اند. از نظر گاهنگاری، دوره مفرغ قدیم و میانی شامل بازه‌ی زمانی هزاره سوم ق.م می‌گردد و دوره مفرغ جدید، نیمه اول هزاره دوم ق.م. را در بر می‌گیرد (طلایی، ۱۳۸۵: ۴۳). در این دوره شاهد شکل‌گیری فرهنگ‌های مختلف منطقه‌ای در شمال شرق، جنوب شرق، شمال غرب و غرب و نیز جنوب غرب ایران هستیم. به دلیل فراگیرشدن تبادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عده‌ای از باستان‌شناسان از عبارت دوران تجارت بین‌المللی برای معرفی این افق استفاده کرده‌اند (Amiet, 1993). یافته‌های فلزی به ویژه اشیای مفرغی، سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی، اشیای شمارشی (Schmandt-Besserat, 1992)، راه‌های تجاری و شیوه‌های حمل و نقل (Matthews & Fazeli, 2004)، شواهد مکان‌مرکزی و سلسله‌مراتب استقرارها (Gibbon, 1984)، و تولید سفال‌های قرمز منقوش و خاکستری از جمله مستندات مهم باستان‌شناختی در زمینه تحلیل برهم‌کنش‌های فرهنگی در عصر مفرغ به شمار می‌آیند.

از آنجایی که یکی از مهم‌ترین داده‌ها در راستای تبیین اهداف این مقاله، سفال خاکستری و سیاه براق (Burnished Gray Ware) است، ضروری است که بر فرایند بروز و گسترش این سفال که شواهد آن در مناطق وسیعی از شرق و شمال شرق فلات ایران به دست آمده، مروری به عمل آوریم. تولید این نوع سفال به مدت طولانی، تا اوایل هزاره دوم ق.م، رواج داشته است (طلایی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). این شاخصه‌های سفالی در حوزه شمال و شمال شرقی فلات ایران از طریق حفاری‌های تپه حصار (Schmidt, 1937)، لایه‌های هم‌زمان در محوطه‌های دشت گرگان نظیر شاه‌تپه II و III (Arne, 1945)، تورنگ‌تپه (Deshayes, 1976) و یاریم‌تپه (Stronach, 1972) مورد شناسایی قرار گرفته است. در منطقه‌ی مورد مطالعه‌ی پژوهش حاضر، این سفال‌ها در محوطه‌هایی چون گوهرتپه، یاقوت‌تپه، تپه عباسی، قلعه‌پی و تپه ترکام در شرق و تپه قلعه‌کش در مرکز مازندران شناسایی و معرفی شدند که تجزیه و تحلیل آنها نشانگر وجود مشابهت‌هایی با سنت سفالی دشت‌های دامغان و گرگان است.

ژان دهه در سال ۱۹۷۹ میلادی در کنگره باستان‌شناسی و هنر ایران که در مونیخ برگزار شده بود، دشت گرگان را مرز بین جمعیت‌های شهرنشین- روستانشین فلات ایران و چادرنشینان استپ‌های پیرامونی و ماورای کاسپی معرفی نمود (Deshayes, 1979: 34). ظروف خاکستری براق مکشوفه از محوطه‌های شمال شرق ایران برای مدتی به نسبت طولانی به عنوان شاخصه‌ی برهم‌کنش‌های فرهنگی و اجتماعی بین دشت گرگان و مناطق همجوار و موضوع بحث دانشمندان در باره مهاجرت‌ها و انتقال فناوری تولید آن محسوب می‌گردید (Cleuziou, 1986). دهه به توالی استفاده از سفال قرمز براق دست‌ساز و ظروف خاکستری چرخ‌ساز در تورنگ تپه در اواخر هزاره چهارم و ابتدای هزاره سوم ق.م. معتقد است و بر تحت‌الشعاع قرارگرفتن اولی توسط دومی که تکنولوژی آن توسط مردمانی بیگانه و از خارج به منطقه آورده شده بود، تأکید نموده است. وی معتقد بود که اقوام مذکور به همراه فناوری سفال خاکستری براق از شرق به غرب فلات ایران حرکت نمودند. کایلر یانگ نیز مانند دهه معتقد به حرکت جمعیت‌های مهاجرِ صاحب تکنولوژی سفال موصوف از شرق به داخل فلات ایران و زاگرس است (Young, 1967). در مقابل، اشخاصی چون کلوزیو و ساریانیدی این مهاجرت اجتماعی و تکنولوژیک را از مسیر غرب فلات ایران به سوی شرق مطرح نموده‌اند (Sariandi, 1981; Cleuziou, 1986). برخی، چون رمان گیرشمن، هر دو مسیر شرق و غرب را برای این حرکت و مهاجرت متصور شده‌اند (Ghirshman, 1977). البته، مدودسکایا نیز موفق به ترسیم یک منشاء و مسیر شرقی در اواخر عصر مفرغ و به ویژه برای صاحبان فرهنگ عصر آهن I که در منطقه زاگرس متمرکز شده بودند، گردید (Medvedeskaya, 1982). پس از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، به دنبال رویکردهای باستان‌شناسی نوین و بروز واکنش‌های علمی نسبت به ایده‌های انتشارگرایان اولیه، موضوعاتی چون مهاجرت در مطالعات باستان‌شناسی کم‌رنگ شدند و رفته‌رفته، مباحثی چون برهم‌کنش‌های فرهنگی و اجتماعی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفتند. بنابراین، از این پس سفال‌های مشخصه‌ی عصر مفرغ برای تحلیل موضوع برهم‌کنش‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

آنچه که شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهد آن است که تکنولوژی سفال خاکستری براق در هزاره‌های سوم و دوم ق.م. در منطقه شمال شرقی فلات ایران، کرانه‌های جنوبی دریای مازندران و دامنه‌های جنوبی و شمالی البرز فراگیر شد و ناگهانی‌بودن بروز آن، محل تردید جدی است؛ چرا که، وجود این سفال در حصار

II_A، شاه‌تپه III و به ویژه II، یاریم‌تپه II و تورنگ‌تپه II_A در کنار سفال قرمز منقوش گزارش شده است. سفال مزبور در تورنگ‌تپه از دوره IIB رفته‌رفته به تنهایی ظاهر شد و سایر سفال‌ها از جمله سفال منقوش ناپدید گردید (Cleuziou, 1986: 227).

از سوی دیگر سفال سیاه صیقلی، مشخصه‌ی فرهنگ کورا-ارس یا یانیق، که در قسمت‌های وسیعی از شمال غرب و غرب ایران و مناطق گسترده‌ای از قفقاز و جنوب روسیه تا آناتولی و لوانت را در هزاره سوم ق.م. تحت نفوذ خود قرار داده بود (Burny and Lang, 1971: 441) و ردپای آن در یانیق‌تپه (Burny, 1961)، گودین IV (Young, 1969)، گوی‌تپه (Brown, 1951)، دشت کلیایی کرمانشاه (Heydarian & Safari, 2015)، دشت قزوین (فاضلی نشلی و آجورلو، ۱۳۸۳: ۱۹۱-۱۸۱) و کوهپایه‌های شرقی گیلان (فهیمی، ۱۳۸۴) نیز مشاهده شد، در بخش غربی مازندران کشف گردیده است. حوزه نفوذ این سفال در این بخش، در تپه کلار کلاردشت (موسوی کوهپر و عباس‌نژاد سرستی، ۱۳۸۶) و آستانکرود ۲ در کجور (خزایی کوهپر، ۱۳۹۰) مورد شناسایی قرار گرفته است. شاید خواننده با مروری بر این چارچوب نظری ارایه‌شده، به آمادگی لازم برای ورود به بحث اصلی مقاله رسیده باشد. بنابراین، در ادامه به تحلیل موضوع برهم‌کنش‌های فرهنگی در عصر مفرغ منطقه بر اساس داده‌های باستان‌شناختی، به ویژه، سفال می‌پردازیم.

۴- بحث و تحلیل

محوطه‌های دوران مفرغ در مازندران را از لحاظ نوع پژوهش‌های باستان‌شناختی به دو گروه تقسیم‌بندی می‌کنیم. اول، محوطه‌هایی که مورد کاوش‌های باستان‌شناختی قرار گرفته‌اند که عبارتند از: گوهرتپه و یاقوت‌تپه بهشهر، تپه کلار کلاردشت، تپه قلعه‌کش آمل، قلعه‌پی و تپه ترکام ساری، غار کمیشان و تپه عباسی نکا. دسته دوم، محوطه‌هایی هستند که طی بررسی‌های مختلف شناسایی شده‌اند. مهم‌ترین محوطه‌های این گروه شامل تپه دینه‌کش گلوگاه، تپه لل‌باقی بهشهر، تپه آستانکرود ۲ نوشهر، تپه‌های قلعه‌کوتی، سنگ‌پل و ول‌چشمه در چالوس، و گورستان کلایه سوسر ۲ در رامسر هستند (نقشه ۱ و جدول ۱).

از محوطه‌ی مهم گوهرتپه که به مدت یک دهه، از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ هـ ش، مورد حفاری قرار گرفته، هیچگونه تاریخگذاری مطلقی در اختیار نیست؛ ولی، بر پایه گاهنگاری نسبی حاصل از مطالعات تطبیقی پیشنهاد گردیده که به احتمال بین سال‌های ۳۴۰۰ تا ۱۹۰۰ ق.م. مسکون بوده است (Piller & Mahfroozi, 2009: 3). به دلیل وجود بقایای فرهنگی و ساختارهای مادی در گمانه‌های مختلف لایه‌نگاری در بخش‌های شرقی، غربی و شمالی، احتمال می‌رود که این محوطه در دوران مفرغ میانه بیشترین وسعت را داشته است (ماهفروزی، ۱۳۸۶: ۳۵۹-۳۵۲). شواهد مکشوفه از دوره مفرغ میانه عبارتند از ساختارهای معماری، تدفین، سفال، پیکرک و صنایع سنگی. قدیمی‌ترین تدفین مکشوفه، شماره AGXXX22 است (شکل ۱) که ظاهر کلی آن شباهت زیادی با قبور حصار III_B دارد (Schmidt, 1937: 180, Fig. 160, H3820). در این تدفین یک جام سفالی و یک بطری، مشابه پارچ بطری‌های (Bottle-Picher) حصار (Schmidt, 1937: 250)، به دست آمده است. اگر چه در گوهرتپه تعداد دیگری از تدفین‌ها مشابهت‌هایی را با تدفین‌های حصار III_B نشان می‌دهند؛ اما، نمونه‌هایی که مشابه حصار III_C باشند، یافت نشده است (Piller & Mahfroozi, 2009: 5). شواهد چندین تدفین دوره‌ی مفرغ متاخر در بخش غربی تپه و روی لایه‌های مفرغ میانی کشف شده است. در کنار این

تدفین‌ها، سفال‌های خاکستری مشابه سفال‌های گورستان پرخای ترکمنستان و سفال‌های حصار IIIB و IIIc (Schmidt, 1937: 180. PL. XXXVLL; P. 182. PL. XLI) به دست آمده است.

در ۵۰۰ متری شمال شرقی گوهرتپه، یاقوت‌تپه با ارتفاع ۹ متر از زمین‌های پیرامون قرار دارد که در سال ۱۳۸۵ تعیین حریم و لایه‌نگاری شد (ماهفروزی، ۱۳۸۵). در لایه‌های عصر مفرغ قدیم این محوطه شاهد وجود گونه‌های سفالی سیاه براق و خاکستری در کنار سفال قرمز ساده هستیم. بنابراین، روند استمرار تولید این دو گونه‌ی شاخص عصر مفرغ و سپس، ناپدیدشدن نوع دوم و فراگیرشدن و جایگزینی تدریجی نوع اول، در لایه‌های اواخر عصر مفرغ تا عصر آهن در این محوطه قابل مشاهده است.

در شرق مازندران در روستای خانسر شهرستان نکا، تپه عباسی خانسر با ۳/۵ متر ارتفاع و ۱/۱ هکتار وسعت قرار دارد که در سال ۱۳۸۸ مورد گمانه‌زنی و تعیین حریم قرار گرفت (عباس‌نژاد سرستی، ۱۳۸۸). اگرچه، لایه‌های اصلی این محوطه مربوط مس و سنگ جدید و فاز انتقالی مفرغ است؛ ولی، شواهدی نظیر اشیای سفالی و سنگی، قطعاتی از اشیای مفرغی به همراه سفال‌های خاکستری داغدار و قرمز مربوط به عصر مفرغ قدیم به دست آمده که در راستای رواج ساخت هم‌زمان این دو سفال شاخص قابل تحلیل هستند.

در ۲۱ کیلومتری شمال کیاسر در نزدیکی روستایی به نام ترکام، تپه‌ای به همین نام با وسعت تقریبی ۵۰۰۰ متر و ارتفاع ۱۲۶۲ متر از سطح آب‌های آزاد، در دشتی میانکوهی قرار دارد که یکی از نواحی واقع در حد فاصل مازندران و سمنان محسوب می‌گردد. در این محوطه که در جریان اجرای عملیات عمرانی مورد شناسایی و کاوش قرار گرفت، سفال‌های خاکستری و سیاه براق و ظروف خاکستری با نقوش داغدار و کنده به دست آمده است (شکل ۲ الف و ب). ظروف سیاه براق با پایه‌ی بلند و نقش داغدار روی بدنه (شکل ۲ ج)، قابل مقایسه با ظروف پایه‌بلند حصار II_B و شاه‌تپه II_A هستند (Schmidt, 1937: 116, H2784). در تورنگ II_B تولید کاسه‌های پایه‌دار رواج یافت.

در محدوده دهستان فریم در ۶۵ کیلومتری جنوب ساری، تپه‌ای به نام قلعه‌پی قرار دارد که در سال ۱۳۸۸ مورد گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری و تعیین حریم قرار گرفت. از لایه‌های استقراری این محوطه که مربوط به دوره‌های سه‌گانه‌ی مفرغ و آهن می‌باشند (ماهفروزی، ۱۳۸۸)، سفال‌هایی کشف شده که برای تفسیر روند جایگزینی سفال قرمز عصر مفرغ توسط سفال خاکستری این دوره قابل استفاده هستند.

غار معروف کمیشان که در ۱۰ کیلومتری غرب بهشهر در کنار جاده اصلی نکا-بهشهر واقع شده و در سال ۱۳۸۸ مورد کاوش قرار گرفت (وحدتی‌نسب، ۱۳۸۸)، از جمله‌ی مکان‌هایی است که شاخص‌ترین یافته‌های سفالی آن، سفال‌های خاکستری داغدار هستند. اگرچه به دلیل مضطرب‌بودن بخش‌هایی از لایه‌ها، در حال حاضر بحث در باره تاریخگذاری این گروه از سفال‌ها قدری مشکل است؛ اما، شباهت سفال‌های این محوطه از نظر فرم و تزیینات با سفال‌های مکشوفه از لایه‌های عصر مفرغ گوهرتپه، یاقوت‌تپه، تورنگ‌تپه و محوطه‌های فرامنطقه‌ای چون تپه قلعه‌خان در خراسان قابل توجه است (خلیلی، ۱۳۸۹: ۷۵؛ ۱۲۰-۱۱۹). مهم‌ترین نقوش سفال خاکستری مکشوفه از غار کمیشان خطوط داغداری هستند که به صورت زیگزاگ، موازی عمودی و افقی و یا طرح‌های نامنظم به چشم می‌خورند که با نمونه‌های دوره III_{C1} تورنگ‌تپه (Deshayes: 1976) قابل مقایسه است. خطوط داغدار با طرح استخوان ماهی نیز موتیف دیگری است که روی سفال‌های خاکستری این محل و اکثر محوطه‌های عصر مفرغ مازندران دیده می‌شود.

تپه ۱۷ هکتاری قلعه‌کش که با ارتفاع ۱۱ متر از زمین‌های اطراف که در نزدیکی شهر آمل واقع گردیده و طی سه فصل در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ کاوش شده (صفری و دیگران، ۱۳۹۳)، مربوط به دوره‌های مفرغ میانی و جدید و دوره آهن است. ساختارهای معماری، اجاق، تدفین، سفال‌های قرمز و خاکستری، ابزارها و ظروف سنگی، و زیورآلات از مهم‌ترین یافته‌های مفرغ میانی و جدید در این محل هستند. در میان سفال‌های خاکستری معمولی، سفال‌های خاکستری براق نیز مشاهده شده است. این سفال‌ها، به روش‌های داغدار و نقوش افزوده و کنده تزیین شده‌اند (طرح ۱ و جدول ۲). از لایه‌های عصر مفرغ جدید این تپه، دو ظرف کامل خاکستری به دست آمده که جالب توجه هستند. یکی از آنها، کوزه گردن‌بلندی است که با نقوش داغدار و افزوده (به شکل خوشه‌گندمی) به صورت عمودی تزیین گردیده و با نمونه‌های مشابه در حصار III_C Schmidt, 1937: 194, Pl, EXL, H2790, Pl, XLI, H4296) و شاه‌تپه II_A قابل مقایسه است (Arne, 1945: 204). ظرف دیگر (شکل ۳)، تنگ چرخ‌ساز دهانه‌باز به رنگ خاکستری تیره و براق است که گردنی کشیده با آبریز دارد و روی بدنه آن با نقوش کنده تزیین شده است (Schmidt, 1937, pl, XLI, H4296). این نمونه نیز با ظرفی مکشوفه از شاه‌تپه II_A قابل تطبیق می‌باشد (Arne, 1945: 198- 206). یکی از دیگر از یافته‌های شاخص مفرغ جدید تپه قلعه‌کش، ظرف سفالین پیکره‌ای به رنگ خاکستری است که از ترانشه‌ی لایه‌نگاری S.T.NW کشف شد؛ ظرفی توخالی با ۸ سانتی‌متر درازا، بین ۳/۴ تا ۹ سانتی‌متر پهنا، و حدود ۲/۵ سانتی‌متر قطر دهانه (شکل ۴). نمای بیرونی آن به شکل الهه‌ایست که دست‌هایش را به دو طرف باز کرده و سینه‌هایش به صورت دو برآمدگی مشخص شده است (صفری و دیگران: ۱۳۹۳). این یافته، مشابه ظرف‌پیکره‌های مکشوفه از شاه‌تپه II_A (Arne 1945, Pl. XVIII, Fig: 245; Pl. XXXIX, Fig 268) و حصار III_C (Schmidt 1937: 256, Fig. 161; and P. 193, Fig. 115) و مربوط به دوره مفرغ جدید است.

یکی از محوطه‌های مهم دیگر که در تبیین هدف مقاله حاضر از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد، تپه کلار است که با وسعت ۶ هکتار و ارتفاع ۱۱۰۰ متر از سطح دریا، در دشت میان‌کوهی کلاردشت در غرب مازندران واقع شده است. از این محوطه که در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ مورد گمانه‌زنی برای تعیین حریم و لایه‌نگاری قرار گرفته، ۲۰ نمونه آزمایش گاهنگاری مطلق از ذغال و استخوان در دست است که انتساب لایه‌های آن را به دوره‌های مس-سنگی، مفرغ و آهن به طور قطعی مورد تأیید قرار داده است (موسوی کوهپر و عباس‌نژاد سرستی، ۱۳۸۶، موسوی کوهپر، ۱۳۸۷؛ حیدریان، ۱۳۹۰). تپه کلار، از محوطه‌های تاثیرگذار در شناخت تحولات عصر مفرغ در غرب مازندران است. مزیت این محوطه نسبت به سایر محوطه‌های این دوران در منطقه، برخورداری از نتایج نمونه‌های رادیوکربن و گاهنگاری مطلق است. تعداد ۲۰ نمونه ذغال و استخوان به منظور تاریخ گذاری مطلق با روش AMS آزمایش شد. بر اساس این تاریخگذاری‌ها، سال‌های ۳۰±۲۶۶۱ ق.م. و ۳۲± ۲۵۷۷ ق.م. منطبق بر دوره مفرغ قدیم و سال‌های ۳۰±۲۲۹۹ و ۳۰±۱۹۵۲ ق.م. به ترتیب در انطباق با دوره‌های مفرغ میانی و جدید تشخیص داده شده‌اند (Heydarian, 2014).

در هر دو گمانه‌ی لایه‌نگاری در تپه کلار، پس از لایه‌های دوره مس‌سنگی، لایه‌های مربوط به دوره مفرغ قدیم آشکار شد که حدود ۱ متر ضخامت داشته و سفال شاخص موسوم به کورا-ارس از آنها به دست آمده است (طرح ۲ و جدول ۳). این سفال‌ها دارای خمیره سیاه و خاکستری تیره و یا روشن و سطحی صیقل‌یافته هستند. روی آنها با نقوش کنده‌ی ظریف شامل نوارهای زیگزایگی و سه‌گوش، موتیف‌های کنده‌ی هندسی

(مثلث، دایره‌های تو در تو و مربع)، و خطوط شانه‌ای و موج‌دار تزیین شده است. شاخص‌ترین تزیین این سفال، علایمی به شکل خطوط میخی است که روی لبه‌ی بیرونی و یا داخلی ظروف، کنده شده و با ماده‌ای شبیه گچ پر شده‌اند. این نوع سفال که به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ کورا-ارس در دوره مفرغ قدیم، گستره جغرافیایی وسیعی از قفقاز و ماورای قفقاز تا آناتولی شرقی و حوضه دریاچه ارومیه را مورد پوشش قرار می‌داده، و همانطور که پیش از این اشاره شد در لایه‌های هزاره سوم ق.م. در گودین IV، یانیق‌تپه، گوی‌تپه، دشت کلیایی کرمانشاه، دشت قزوین، و محوطه‌هایی در کوهپایه‌های شرقی گیلان یافت شده است.

یکی از موارد مهم که در حفاری تپه کلار مشخص گردیده، موضوع جایگزینی سفال قرمز منقوش (دارای خمیره نارنجی و قهوه‌ای) توسط سفال خاکستری و سیاه براق (سفال کورا – ارس) است. این سفال اخیر که از اواخر مس‌سنگی جدید در تپه کلار ظاهر شده، در دوره مفرغ قدیم بیش‌تر تولید شد و در مفرغ میانی کاملا فراگیر گردید و دیگر شاهد تولید سفال قرمز نیستیم.

در بخش غربی مازندران محوطه دیگری به نام آستانکرود ۲ در منطقه کجور طی یک بررسی مورد شناسایی و معرفی قرار گرفته و وجود سفال‌های شاخص متعلق به دوره‌های مس-سنگی، مفرغ و آهن روی سطح آن گزارش شده است (خزایی کوهپر، ۱۳۹۰: ۱۹۳). سفال‌های نوع کورا-ارس مکشوف از این محوطه، مشابه انواع به دست آمده از تپه کلار هستند. همچنین، در سطح تپه آستانکرود ۲ سفال‌های خاکستری زیادی وجود دارند که دارای نقش کنده‌ی زیگزاگ در زیر لبه ظرف هستند. مشابه آنها در دوره‌های مفرغ میانی و قدیم در گمانه‌های مرکزی و غربی تپه کلار مشاهده شده است (طرح ۳ و جدول ۴). به نظر می‌رسد که حفاری در تپه آستانکرود کجور و تپه‌های قلعه‌کوتی، سنگ‌پل و ول‌چشمه چالوس می‌تواند منجر به کشف مواد و شواهدی گردد که به تقویت فرضیه‌ی پیوندهای غرب مازندران با فرهنگ‌های شمال غربی فلات ایران و تحلیل تحولات درون و برون منطقه‌ای کمک نماید. البته، سفال نوع کورا-ارس در فلات مرکزی ایران در دشت قزوین در دو محوطه به نام‌های دوران‌آباد و پیریوسفیان در نتیجه بررسی‌های سطحی به دست آمده است (فاضلی نشلی و آجورلو، ۱۳۸۳). ارتباطات فرهنگی ناشی از رواج سنت سفال کورا-ارس در مناطق زاگرس مرکزی، شمال غرب و فلات مرکزی ایران تا حدودی مورد بحث و تبیین قرار گرفته است (چایچی امیرخیز، ۱۳۹۰). اینکه اینگونه ارتباط احتمالا می‌توانسته است به صورت چندجانبه بین مناطق مذکور و غرب مازندران برقرار بوده باشد، نیازمند پژوهش‌های بیش‌تر است.

۵- نتیجه

وجود عوامل مساعد زیست‌محیطی نظیر آب فراوان، خاک حاصلخیز، منابع غنی دریایی و جنگلی در سواحل جنوبی دریای مازندران باعث جلب اجتماعات و گروه‌های انسانی از کهن‌ترین اعصار، دست‌کم از دوران نوسنگی به این سو در پهنه‌ی این حوزه بزرگ طبیعی-فرهنگی گردیده و موجب شکل‌گیری جوامع پیچیده شده است. اگرچه به واسطه رشته‌کوه‌های البرز که به مانند سدی از شرق به غرب کشیده شده، پیوندهای فرهنگی بین مناطق واقع در دامنه‌های شمالی و جنوبی آن کم‌رنگ بوده است؛ اما، جلگه مازندران در طول تاریخ از جمله در خلال مراحل سه‌گانه‌ی عصر مفرغ، با حوزه‌های شمال غربی و شمال شرقی ایران برهم-کنش‌های فرهنگی داشته است. نگارندگان، به منظور تحلیل برهم‌کنش‌های درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای،

سفال‌های دوران مفرغ قدیم، میانه و جدید سه محوطه‌ی مهم کاوش‌شده یعنی گوهرتپه بهشهر در شرق، تپه قلعه‌کش آمل در مرکز و تپه کلار در غرب مازندران را به دلیل حجم بالای یافته‌ها و لایه‌های باستان‌شناختی که در آنها شناسایی گردیده، به عنوان محوطه‌های شاخص و اصلی مورد توجه قرار داده‌اند. همچنین، ۱۲ محوطه‌ی دیگر را در زمره‌ی محوطه‌های فرعی مطالعه نموده‌اند. چرا که اولا، در پنج محوطه از این محوطه‌های فرعی شامل یاقوت‌تپه، تپه عباسی، غار کمیشان، تپه ترکام و قلعه‌پی که جملگی در بخش شرقی مازندران قرار گرفته‌اند، گمانه‌زنی‌های لایه‌نگاری صورت پذیرفته است؛ ولی، حجم داده‌ها و لایه‌های آنها ضعیف گزارش شده است. ثانیا، سفال‌های هفت محوطه‌ی دیگر از بررسی‌های سطحی گرداوری شده است.

مقایسه نسبی و تحلیل یافته‌های این تپه‌ها به ویژه محوطه‌های اصلی نشان می‌دهد که دوره مفرغ در جلگه مازندران و دشت‌های میان‌کوهی آن از هزاره سوم ق.م. آغاز شده و تا اوایل هزاره دوم ق.م به طول انجامیده است. روند جایگزینی سفال‌های قرمز شاخص عصر مفرغ توسط سفال‌های خاکستری و سیاه براق، بیانگر تطور درونی فرهنگ عصر مفرغ در مازندران است؛ روندی که از عصر مفرغ قدیم آغاز و در دوران مفرغ میانه به نتیجه می‌رسد. مسئله‌ی جایگزینی موصوف همانطور که از نظر گذشت، در محوطه‌های کاوش‌شده نظیر تپه کلار مشاهده گردیده است. البته، این موضوعی است که نیاز به بحث بیش‌تری دارد و در چارچوب نوشتاری دیگر قابل پیگیری است؛ چرا که در حال حاضر تپه کلار تنها محوطه‌ای کاوش‌شده‌ای است که سفال نوع کورا-ارس در آن مشاهده شده است. لذا اکنون می‌توان موضوع تطور درونی فرهنگ عصر مفرغ قدیم و پس از آن را تنها به صورت پیش‌فرض مطرح نماییم و منتظر کاوش در محوطه‌هایی نظیر آستانکرود ۲ باشیم. از سوی دیگر، تأثیرپذیری از شاخص‌های فرهنگ‌های هم‌جوار به ویژه فناوری سفال نیز مشهود است. تحلیل مدارک نشان داده است که حوزه شرقی و مرکزی، بیش‌ترین برهم‌کنش‌ها را با فرهنگ‌های حوزه شمال شرق و شرق ایران داشته‌اند؛ از سوی دیگر، یافته‌های تپه کلار و تپه آستانکرود ۲ و تپه‌های قلعه‌کوتی، سنگ‌پل و ول‌چشمه در غرب مازندان، ارتباطات این بخش را با سفال‌های یانیق مکشوفه از محوطه‌های منسوب دوره‌های مفرغ قدیم در شمال غرب ایران نشان می‌دهند.

نقشه شماره ۱ نشان می‌دهد که محوطه‌های دوره مفرغ در بخش شرقی مازندران از فراوانی بیش‌تری برخوردارند. این مسئله با کمبود پژوهش‌های باستان‌شناختی در بخش‌های مرکزی و غربی مازندران ارتباط دارد. البته، وجود ضعف در کیفیت پژوهش‌ها و توصیف یافته‌ها و ابهام در گاهنگاری‌ها و لایه‌نگاری‌ها در مازندران به خصوص در بخش شرقی آن، اجرای برنامه‌های تحقیقاتی جدید را با پرسش‌هایی در زمینه چگونگی تحولات فرهنگی دوره‌های مفرغ با تاکید بر ارایه‌ی گاهنگاری این دوران، و همچنین تحلیل روابط درون و برون منطقه‌ای، تخصص‌پذیری و شکل‌گیری جوامع پیچیده در هر سه بخش مازندران ضرورتی تام و تمام ساخته است.

تشکّر و قدردانی

شایسته است از آقای دکتر سیدمهدی موسوی کوهپر که نتایج پژوهش‌های منتشرنشده خود را در اختیار نگارندگان این مقاله قرار داد، کمال تشکر و سپاسگزاری را داشته باشیم. جای دارد از آقایان مجتبی صفری به خاطر زحمات ارزنده‌شان در بازخوانی این مقاله تشکر و قدردانی کنیم. همچنین از آقایان دکتر محمود

حیدریان، مصطفی خزایی، ابراهیم امیرکلایی و خانم مرضیه خلیلی به خاطر همکاری بی‌دریغ‌شان در تأمین برخی منابع این نگارش، قدردانی به عمل می‌آوریم.

پیوست‌ها

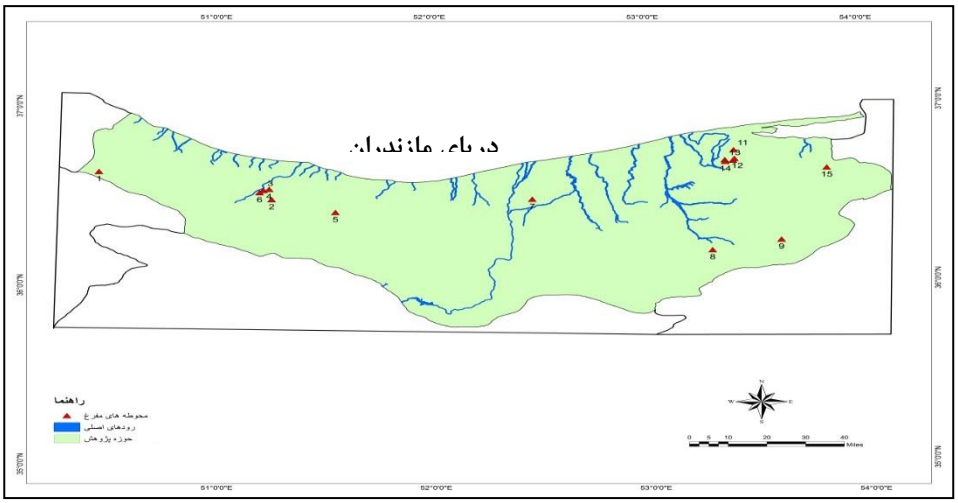

نقشه ۱: نقشه پراکندگی محوطه‌های دوره مفرغ در استان مازندران

جدول ۱: مشخصات محوطه‌های دوره‌های سه‌گانه‌ی مفرغ موجود در نقشه شماره ۱

شماره	نام محوطه	موقعیت	دوره (مفرغ)	Y	X
۱	گورستان کلایه سوسر ۲	رامسر	فازهای سه‌گانه نامشخص	۴۰۵۴۶۱۴	۴۵۱۱۷۸
۲	تپه قلعه‌کوتی سیرگاه	چالوس	فازهای سه‌گانه نامشخص	۴۰۳۷۱۳۳	۵۲۲۹۲۷
۳	تپه سنگ پل	چالوس	فازهای سه‌گانه نامشخص	۴۰۴۲۸۶۲	۵۱۹۴۹۷
۴	محوطه ول چشمه	چالوس	فازهای سه‌گانه نامشخص	۴۰۴۳۵۶۴	۵۲۱۸۳۳
۵	تپه استانکرود ۲	نوشهر	قدیم و میانی	۴۰۲۹۲۱۷	۵۴۹۴۲۶
۶	تپه کلار	کلاردشت	قدیم، میانی و جدید	۴۰۴۱۴۹۹	۵۱۷۹۱۸
۷	قلعه کش	آمل	میانی و جدید	۴۰۳۷۴۱۸	۶۳۱۲۲۷
۸	قلعه پی	ساری	قدیم، میانی و جدید؟	۴۰۰۶۱۶۵	۶۰۷۲۱۸
۹	تپه ترکام	ساری	قدیم، میانی و جدید	۴۰۱۲۷۲۵	۷۳۴۸۳۶
۱۰	گوهرتپه	بهشهر	قدیم، میانی و جدید	۴۰۶۱۶۹۶	۷۱۴۵۷۵
۱۱	تپه لل باقی	بهشهر	فازهای سه‌گانه نامشخص	۴۰۶۸۱۴۹	۷۱۴۶۸۶
۱۲	یاقوت تپه	بهشهر	قدیم، میانی و جدید	۴۰۶۲۷۵۵	۷۱۵۲۲۲
۱۳	تپه عباسی	نکا	قدیم و میانی	۴۰۶۱۹۷۶	۷۱۱۲۲۴
۱۴	غار کمیشان	نکا	قدیم؟، میانی و جدید	۴۰۶۰۹۲۶	۷۱۱۴۲۵
۱۵	تپه دینه کش	گلوگاه	فازهای سه‌گانه نامشخص	۴۰۵۷۴۲۱	۷۵۳۵۸۱

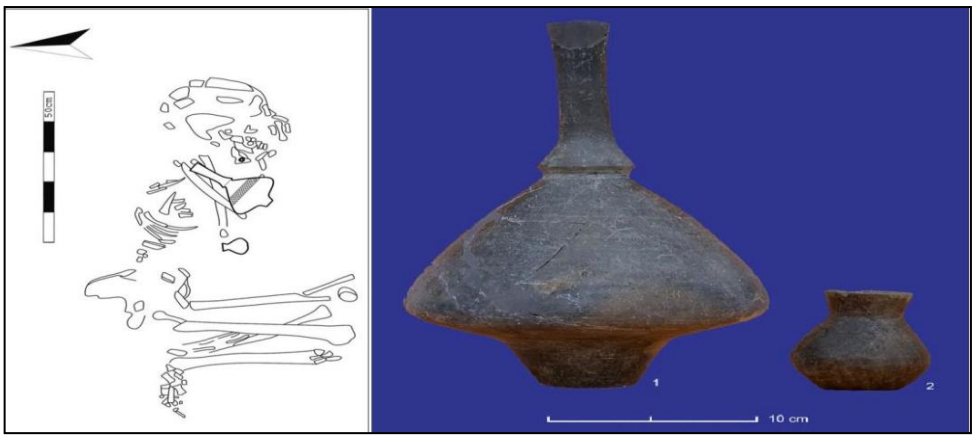

شکل ۱: گوهرتپه، تدفین به همراه ظروف سفالی مکشوفه، دوره مفرغ میانی (Piller & Mahfroozi, 2009: 3)

شکل ۲: ترکام ساری، سفال‌های شاخص دوره مفرغ؛ الف و ب: مفرغ قدیم و میانی، ج: مفرغ قدیم (ماهفروزی، ۱۳۸۹)

جدول ۲: قلعه‌کش آمل، مشخصات فنی سفال‌ها ی مندرج در طرح ۱، دوره مفرغ میانی (امیرکلایی، ۱۳۸۸)

شماره قطعه	شماره کانتکست	شماره پذیرش	نوع قطعه	رنگ خمیره	کیفیت ساخت	پخت	نوع ساخت	آمیزه	پوشش	تزیینات
۱	۴۳	۱۳۶	لبه	2.5YR 4/1 dark gray	ظریف	کافی	چرخ ساز	کانی	گلی رقیق	خطوط متقاطع داغدار
۲	۴۳	۱۳۶	بدنه	2.5YR 2.5/1 black	ظریف	کافی	چرخ ساز	کانی	گلی غلیظ	نقوش هندسی داغدار
۳	۴۳	۱۳۶	بدنه	10YR 4/1 dark gray	ظریف	کافی	چرخ ساز	کانی	گلی رقیق	نقوش هندسی داغدار
۴	۴۳	۱۳۶	بدنه	10YR 4/1 dark gray	ظریف	کافی	چرخ ساز	کانی	گلی رقیق	نقوش هندسی داغدار
۵	۴۳	۱۳۶	بدنه	10YR 3/1 very dark gray	ظریف	کافی	چرخ ساز	کانی	گلی غلیظ	نقوش هندسی داغدار
۶	۴۳	۱۳۶	کف	7.5YR 5/1 gray	ظریف	کافی	چرخ ساز	کانی	گلی غلیظ	----------

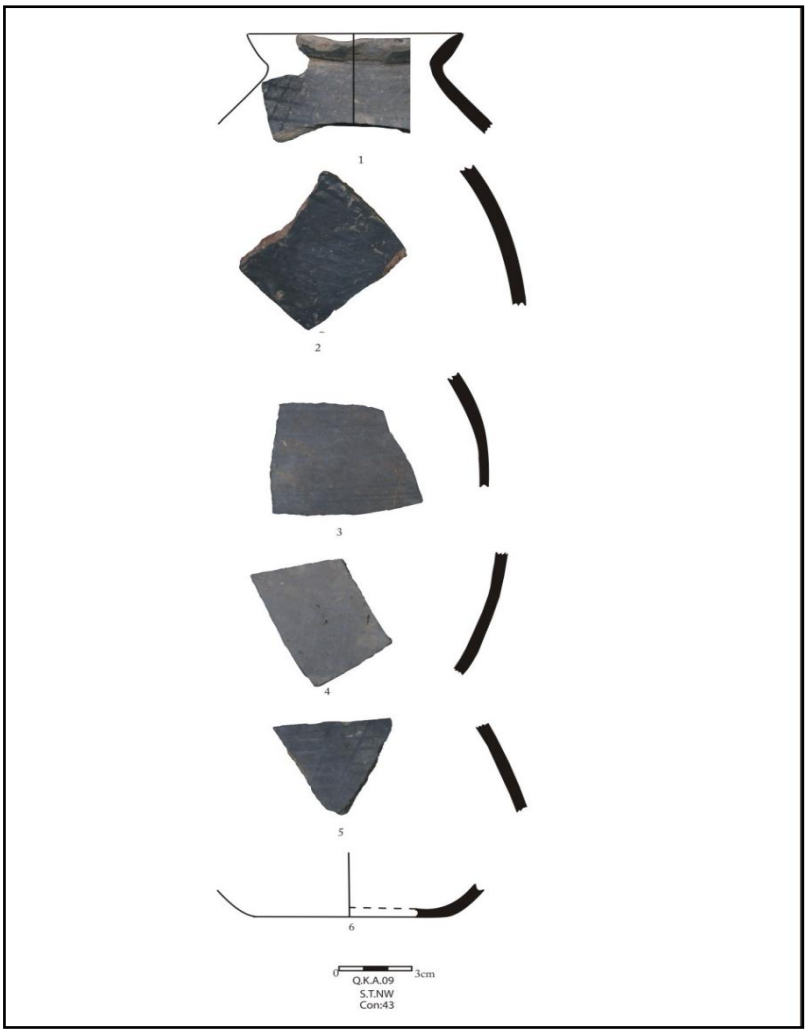

طرح۱: قلعه‌کش آمل، طرح سفال‌های دوره مفرغ میانی (امیرکلایی، ۱۳۸۸)

شکل ۳: قلعه‌کش آمل، شکل ظروف مکشوفه، مفرغ جدید (امیرکلایی، ۱۳۸۸)

شکل ۴: قلعه‌کش آمل، ظرف سفالین پیکره‌ای، مفرغ جدید (امیرکلایی و دیگران، ۱۳۹۱)

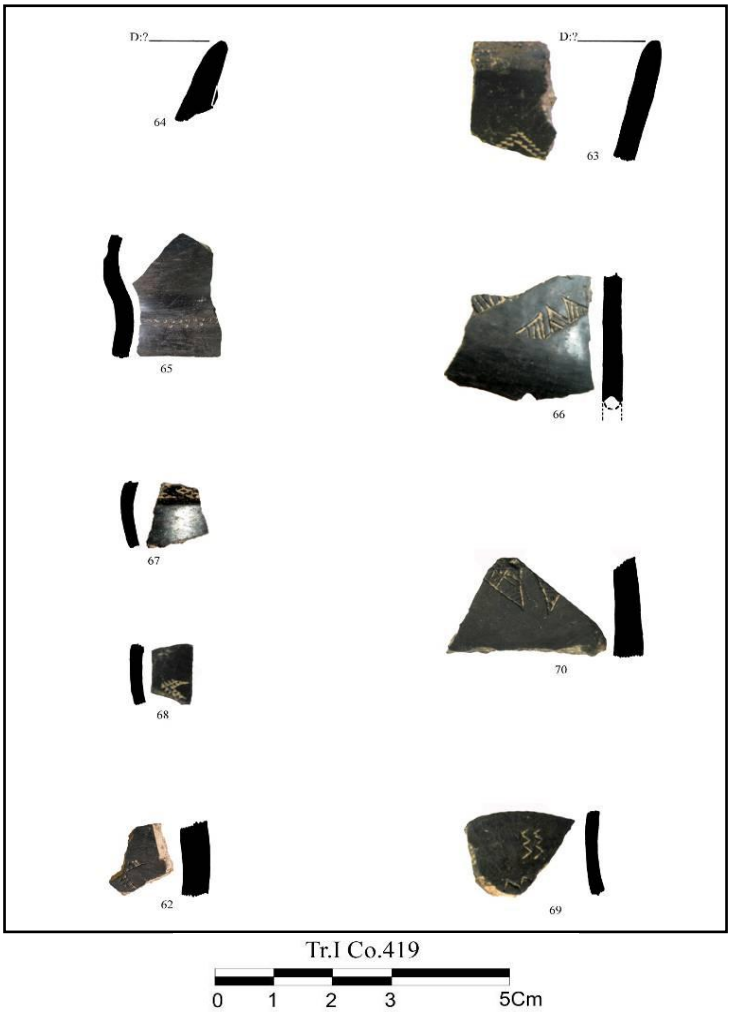

طرح ۲: تپه کلاردشت، قطعات سفال نوع یانیق، دوره مفرغ قدیم (موسوی کوهپر و عباس‌نژاد سرستی، ۱۳۸۵)

جدول ۳: تپه کلار کلاردشت، مشخصات فنی سفال‌های مندرج در طرح ۲ (موسوی کوهپر و عباس‌نژاد سرستی، ۱۳۸۵)

شماره	نوع قطعه	نحوه ساخت	تمیر	پخت	تزئین	لعاب	رنگ خمیره	ضخامت
۱	لیه	دست ساز	کانی	کافی	داغدار سراسری	-	سیاه	۱۰ میلی‌متر
۲	لیه	چرخ	کانی	کافی	داغدار سراسری	-	قهوه‌ای روشن	۸ میلی‌متر
۳	لیه	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدار سراسری و نقش کنده هندسی	-	سیاه	۸ میلی‌متر
۴	لیه	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدار نقش کنده خوشه گندمی	-	خاکستری	۶ میلی‌متر
۵	لیه	چرخ	کانی	کافی	نقش کنده موازی شانه‌ای	-	سیاه	۴ میلی‌متر
۶	لیه	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدار و نقش کنده مانند خطوط میخی	-	سیاه	۵ میلی‌متر
۷	لیه	چرخ	کانی	کافی	نقاشی (گیاه اسپند؟) روی نخودی	-	نخودی	۳ میلی‌متر
۸	یدنه	نامشخص	کانی	کافی	نقش کنده هندسی	-	سیاه	۶ میلی‌متر
۹	یدنه	نامشخص	کانی	کافی	نقش کنده ریلی	-	قهوه‌ای	۸ میلی‌متر
۱۰	یدنه	چرخ	کانی	کافی	نقش کنده خوشه گندمی	-	خاکستری	۶ میلی‌متر
۱۱	یدنه	چرخ	کانی	کافی	نقش کنده مانند خط میخی	-	سیاه	۶ میلی‌متر
۱۲	یدنه	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدارسراسری	-	سیاه	۷ میلی‌متر
۱۳	یدنه	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدار سراسری	-	خاکستری	۶ میلی‌متر
۱۴	یدنه	دست ساز	آلی	کافی	داغدار	-	سیاه	۳۰ میلی‌متر
۱۵	کف	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدار یا نقش کنده و دوایر متحدالمرکز	-	سیاه	۱۵ میلی‌متر
۱۶	کف	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدار و سطح یرجسته نواری	-	خاکستری	۱۰ میلی‌متر
۱۷	کف	چرخ	کانی	کافی	سطح داغدار	-	خاکستری	۱۲ میلی‌متر

جدول ۴: آستانکرود ۲ نوشهر، مشخصات فنی سفال‌های مندرج در طرح ۳ (خزایی کوهپر، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۲)

شماره قطعه	شماره کاتکست	شماره پذیرش	نوع قطعه	رنگ خمیره	کیفیت ساخت	پخت	نوع ساخت	آمیزه	پوشش	تزئینات
۶۲	۴۱۹	۴۰۴۲	لبه	خاکستری	ظریف	کافی	دست‌ساز	کانی	صیقل	تقوش کنده
۶۳	۴۱۹	۴۰۴۲	لبه	خاکستری	متوسط	کافی	دست‌ساز	کانی	صیقل	تقوش کنده
۶۴	۴۱۹	۴۰۴۲	لبه	خاکستری	متوسط	کافی	چرخ‌ساز	کانی	داغدار	خطوط داغدارمورب
۶۵	۴۱۹	۴۰۴۲	بدنه	خاکستری	متوسط	کافی	چرخ‌ساز	کانی	صیقل	تقوش کنده
۶۶	۴۱۹	۴۰۴۲	بدنه	خاکستری‌تیره	متوسط	کافی	دست‌ساز	کانی	صیقل	تقوش کنده
۶۷	۴۱۹	۴۰۴۲	بدنه	خاکستری‌تیره	ظریف	کافی	دست‌ساز	کانی	صیقل	تقوش کنده
۶۸	۴۱۹	۴۰۴۲	بدنه	خاکستری‌تیره	ظریف	کافی	دست‌ساز	کانی	صیقل	تقوش کنده
۶۹	۴۱۹	۴۰۴۲	بدنه	خاکستری‌تیره	ظریف	کافی	دست‌ساز	کانی	صیقل	تقوش زیگزاگی
۷۰	۴۱۹	۴۰۴۲	بدنه	خاکستری‌تیره	خشن	کافی	دست‌ساز	کانی	گلی‌رقیق	تقوش کنده

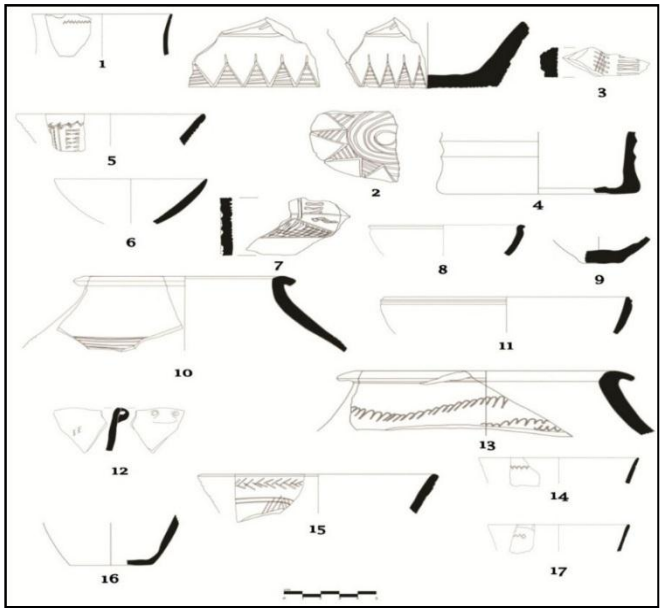

طرح ۳: آستانکرود ۲ نوشهر، سفال‌های دوره‌های مفرغ قدیم و میانی، (خزایی کوهپر، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۲)

منابع

اسحاقی، روح‌الله و محمدرضا شیدفر (۱۳۸۲)، راهنمای برنامه‌ریزی سفر در استان مازندران، ساری، نشر سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان مازندران، چاپ دوم.

امیرکلایی، ابراهیم (۱۳۸۷)، *گزارش گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه قلعه‌کش دابودشت شهرستان آمل*، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مازندران، منتشرنشده.

امیرکلایی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *گزارش دومین فصل کاوش محوطه قلعه‌کش دابودشت شهرستان آمل*، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مازندران، منتشرنشده.

چایچی امیرخیز، احمد ۱۳۹۰. تحلیل تکوین فرهنگ های مفرغ قدیم در شمال غرب ایران، مطالعات باستان‌شناسی ۳ (۱): ۸۰-۶۶.

حیدری، نرجس ۱۳۹۵. بررسی الگوهای استقراری محوطه‌های پیش از تاریخی استان مازندران از دوره پارینه‌سنگی تا عصر آهن، رساله دکتری باستان شناسی دانشگاه مازندران، تهران.

حیدریان، محمود ۱۳۹۰. چگونگی سیر تحول فرهنگ‌های پیش از تاریخی غرب مازندران بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی تپه کلار و پناهگاه صخره‌ای راشک کلاردشت. رساله دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

خزایی کوهپر، مصطفی ۱۳۹۰. بررسی فراگیر محوطه‌های باستانی قسمت مرکزی کجور مازندران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

خلیلی، مرضیه ۱۳۸۹. مقایسه تطبیقی سفال‌های غار کمیشان با محوطه‌های مجاور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

صفری، مجتبی، ابراهیم امیرکلایی و آرمان مسعودی ۱۳۹۳. محوطه قلعه‌کش استقرارگاهی کلیدی در عصر مفرغ البرز شمالی، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان*، دانشگاه تهران، ۵ تا ۷ آبان.

صفوی، یحیی (۱۳۷۹)، *جغرافیای نظامی ایران*، جلد دوم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

طلایی، حسن (۱۳۸۵)، *عصر مفرغ ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

طلایی، حسن (۱۳۸۷)، *عصر آهن ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

عباس‌نژاد سرستی، رحمت (۱۳۸۸)، *گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی و گمانه‌زنی‌های تپه عباسی خانسر شهرستان نکا مازندران*، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مازندران، منتشرنشده.

فاضلی نشلی، حسن و بهرام آجورلو ۱۳۸۳. درآمدی بر فرهنگ کورا-ارس در اواخر هزاره چهارم ق.م. در دشت قزوین، مسعود آذرنوش (ویراستار) *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی حوزه شمال غرب*، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

فهیمی، حمید ۱۳۸۴. آثار فرهنگ کورا-ارس در کوهپایه‌های شرقی گیلان: محوطه دیارجان دیلمان، *فصلنامه پژوهشگاه میراث فرهنگی*: ۸۸-۷۹.

ماهفروزی، علی (۱۳۸۵)، *گزارش فصل اول گمانه‌زنی یاقوت‌تپه رستم‌کلا بهشهر*، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مازندران.

ماهفروزی، علی ۱۳۸۶. باستان‌شناسی شرق مازندران با تکیه بر کاوش‌های گوهرتپه، گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان شناسی ایران، پژوهشکده سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان شناسی، جلد دوم: ۳۶۸-۳۴۷.

ماهفروزی، علی (۱۳۸۸)، *گزارش تعیین حریم محوطه قلعه‌پی دشت فریم*، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران.

ماهفروزی، علی (۱۳۸۹)، گزارش تعیین حریم تپه ترکام، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران.

موسوی کوهپر، سیدمهدی و رحمت عباس‌نژاد سرستی (۱۳۸۶)، *گزارش کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه کلار کلاردشت، فصل اول، ۱۳۸۵*، تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.

موسوی کوهپر، سید مهدی، (۱۳۸۷)، *گزارش کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه کلار کلاردشت، فصل دوم*، ۱۳۸۶، تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.

وحدتی‌نسب، حامد (۱۳۸۸)، *گزارش فصل اول کاوش در غار کمیشان*، تهران: مرکز اسناد میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، منتشر نشده.

Amiet, P., 1993. The Period of Irano-Mesopotamian contracts 3500-1600 B.C., in: J. Curtis (ed.), *early Mesopotamia and Iran: contact and conflict c. 3500-1600 B.C.*, London: British Museum Press, pp. 23-30.

Arne, T. J., 1945. *Excavations at Shah Tepe, Iran*, Stockholm.

Arnold, P. J., 1991. *Domestic ceramic production and social organization: a Mexican case study in ethnoarchaeology*, Cambridge, Cambridge University Press.

Brown, B. T., 1951. *Excavation in Azerbaijan, Iran, 1948*, London, Thon Murray.

Brumfiel, E., & Earle, T., 1987. Specialization, exchange and complex societies: an introduction, in Brumfiel E., and T., Earle, (eds.), *specialization, exchange and complex Societies*, Cambridge, Cambridge University Press, pp.1-21.

Burney, C., 1961. Excavation at Yanik Tepe, *Iraq* XXIII: 138-50.

Burney, C., & Lang, D. M., 1971. *The people of the hills: ancient Ararat and Caucasus*, London, Widenfeld and Nicholson.

Chapman, R., 2003. *Archaeologies of complexity*, London: Routledge.

Childe, V. G., 1951. *Social evolution*, London, Watts and Company.

Clark, J. G. D., 1989. *Economic prehistory*, Cambridge.

Clarke, J. E., 1995. Craft specialization as an anthropological category, *Research in Economic Anthropology* 16: 267- 294.

Cleuziou, S., 1986. Tureng Tepe and Burnished Grey Ware: a question of frontier, *Oriens Antiquus* 25 (3/4): 221-256.

Costin, C. L., 1991. Craft specialization: issues in defining, documenting and explaining the organization of production, *Archaeological Method and Theory*, University of Arizona Press, Tucson: 1- 55.
Deshayes, J., 1976. Tureng Tepe, *Iran*: XIV: 169-71.
Deshayes, J., 1979. Les niveaux de l'age du fer a Tureng Tepe, akten des VII. Internationalen Kongreeses fur Iranische Kunst und Archaeologie, Munchen, 1976, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran, Erganzungsband* 6: 29- 34.
Earle, T., 1997.*How chiefs comes to power*, Stanford University Press, Stanford California.
Ghirshman, R., 1977. *L'Iran et la migration des Indo- aryens et des Iraniens*, Brill, Leiden.
Gibbon, G., 1984. *Anthropological archaeology*, New York, Columbia University Press,
Heydarian, M., 2014. The atomic study of archaeological wood charcoal discovered in Tape Kelar excavation, Kelardasht, the North of Iran, *Emergencias* 2: 192-198.
Heydarian, M., & Safari, M., 2015. Analysis and typology of Early Bronze Ware in Koliayi Plain, Central Zagros, *Journal of Social Issues& Humanities* V (3): 66-73.
Kohl, P. C., 1978. The Balance of trade in southwestern Asia in the mid third millennium B. C., *Current Anthropology* 19 (3): 463-492.
Lamberg- Karlovsky C. C., & Kohl, P. C., 1971. The Early Bronze Age as seen as from Tepe Yahya, *Expedition* 13: 14- 21.
Matthews, R., & Fazeli Nashli, H., 2004. Copper and complexity: Iran and Mesopotamia in the fourth millennium B.C., *Iran* XLII: 77- 90.
Medvedeskaya, I. N., 1982. *Iran: Iron Age I*, Translated from the Russian by S. Parlovich, BAR International Series 126.
Peacock, D., 1981. Archaeology, ethnology and ceramic Production, in: H., Howard & E., Morris (eds.), *Production and distribution: a ceramic viewpoint*, BAR International Series, pp. 187- 194.
Piller, C. K., & Mahfroozi, A., 2009. First preliminary report on the joint Iranian-German excavations at Gohar Teppe, Mazandaran, Iran, *Amit*: V 2/007/22ai007.3d 1-34.
Polanyi, K., 1963. Ports of trades in early society, *Journal of Economic History*: 30-45.
Potts D. T., 1994. Mesopotamia and the East, an archaeological and historical study of foreign relations ca. 3400- 2000 B.C., Oxford, Oxford University Press.
Rice, P. M., 1987. *Pottery analysis, a source book*, Chicago, University of Chicago Press.
Sahlins, M. D., 1972. *Stone Age economic*, Chicago, Aldine Publication.
Sariandi, V. I., 1981. Margiana in the Bronze Age, in P. L., Kohl (ed.), *the Bronze Age civilization of Central Asia: recent Soviet discoveries*, New York, M. E., Sharpe, Armonk, pp. 165- 193.
Schmandt-Besserat, D., 1992. *Before writing*, (2 Vols.), University of Texas Press.
Schmidt, E. F., 1937. *Excavations at Tepe Hissar, Damghan*, Philadelphia, Pennsylvania University press,
Service, E. R., 1971. *Primitive social organization*, New York, Random House.
Steward, J. H., 1942. The direct historical approach to archaeology, *American Antiquity* 7: 337-43.
Stronach, D., 1972. Yarim Tepe, in: *excavation in Iran*, the British Contribution, Organizing Committee of the Sixth International Congress *of Iranian Art and Archaeology*, Oxford.
Thornton, C. P., 2013. Northeastern Iran, in: D.T., Potts (ed.), The Oxford Handbook of Iranian Archaeology, New York: Oxford University Press, pp. 179-202.
Thornton, C. P., Gursan-Salzmann, A., & Dyson, R. H. Jr., 2013. Tepe Hissar and the fourth millennium of northeastern Iran, in: C., Petrie (ed.), *ancient Iran and its neighbors*, Oxford, Oxbow Books, pp. 131-144.

Tosi, M., Malek Shahmirzadi, S., & Joyenda, M. A. 1992. The Bronze Age in Iran and Afghanistan, in: *history of civilizations of Central Asia*, UNESCO Publication Chapter, pp. 191-223.

Van der Leeuw, S. E., 1981. *Archaeological approaches to the study of complexity*, Amsterdam.

Van der Leeuw, S. E., 1987. Revolutions revisited, in: C. Manzanilla (ed.), *studies in the Neolithic and urban revolutions*, Oxford, pp. 215- 241.

White, L. A., 1959. *The evolution of culture*, New York.

Wright, H. T., 1984. Pre-state political formations, in: T., Earle (ed.), *on the evolution of complex societies: Essays in Honor of Harry Hoijer 1982*. Malibu, Cal., Undena Publications, pp. 41–77.

Wright, H. T., & Johnson, G. A., 1975. Population, exchange and early state formation in southwestern Iran, *American Anthropologist* 77: 267–89.

Young, T. C. Jr., 1967. The Iranian migration into the Zagros, *Iran* 5: 11- 34.

Young, T. C. Jr., 1969. Excavations at Godin Tepe, first progress report. *Royal Ontario Museum*, 3-4.

Zeder, M. A., 1988. Understanding urban process through the study of specialized subsistence economy in the Near East, *Journal of Anthropological Archaeology* 7: 1-55.